

## Abstract

Al-Ghazali's definition of "intellect" is of four kinds: a description that gives a person privilege and separates him from the Baha'is, a science that arises in a child who has a discriminating power, and a science that comes from experience, and a science That man predicts every action with the attainment of perfection, he offers various divisions: "theoretical and practical", "worldly and otherworldly", "instinctual and acquired" Al-Ghazali considers the highest human powers and The pro-Sharia force has considered that Khajeh Nasir also defines "intellect" in the general sense as the power of reasoning and divides intellect into "theoretical and practical". In his thought, "intellect" is the highest power of the soul and "rational knowledge" is the highest stage of cognition, and "rationality" is the basis of all human characteristics. The great Ghazali and Khajeh Nasirpay.

Keywords: concept of intellect, types of intellect, Imam Ghazali, Khajeh Nasir

### مقایسه مفهوم عقل از دیدگاه امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی

فرخنده نصیری<sup>۱</sup>

عباس احمدی سعدی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۱

#### چکیده

عقل از دیدگاه غزالی عبارت است از: «و صفی که انسان را از بهائم جدا می سازد، علمی که در کودکی به وجود آمده و قوه تمییز دارد، علمی که از تجربه به دست می آید، علمی که انسان با دست یافتن به آن عاقبت هر عملی را پیش بینی می کند» و آن را بر «نظری و عملی، دنیوی و اخروی، غریزی و اکتسابی» منقسم می کند. خواجه نصیر عقل را قوه استدلال دانسته، در اندیشه خواجه نصیر «عقل» بهترین معیار شناخت و دریافت حقیقت معرفی شده و از تقدس برخوردار است و بر دو نوع «عملی و نظری» می باشد. که نوع «عملی» آن بیش تر کارکرد دارد. اما در اندیشه امام غزالی «عقل» گاه به طور طبیعی در انسان وجود دارد و برخی به واسطه عمل انسان و از طریق مجاهدت به دست می آید. براساس اندیشه غزالی از سه طریق می توانیم به شناخت و معرفت موضوعاتی برسیم که نیاز به شناخت دارند: اولی مسائلی که فقط با عقل شناخته می شوند و قسم دوم موضوعاتی که با شرع شناخته می شوند و قسم سوم مسائلی که هم با شرع و هم با عقل می توان به معرفت رسید. غزالی و خواجه نصیر هر دو معتقد بر تعادل و سازگاری میان عقل و نقل بوده، روش خواجه در مقام اثبات در دو دسته کلی روش نقلی و روش عقلی قرار دارد.

واژگان کلیدی: عقل، عقل نظری و عملی، امام محمد غزالی، خواجه نصیر طوسی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری الهیات گرایش فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، [nasiril6@gmail.com](mailto:nasiril6@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا (نویسنده مسئول) [abassahmadi683@gmail.com](mailto:abassahmadi683@gmail.com)

## ۱. مقدمه

غزالی پیرو و متأثر از مکتب اشعریان بود و تحولاتی را در این مکتب به وجود آورد، دوره غزالی، عصر تحولات فکری و فرهنگی در جهان اسلام است وی اولین متکلمی است که بر سازش و سازگاری منقول و معقول تأکید نموده و قائل به ارتباط وثیق بین عقل و شرع بوده و بین آن دو تعاندی نمی‌یابد (ر. ک: غزالی، ۱۴۲۱، ص ۴). غزالی هر علم عقلی را که از شرع جدا باشد سبب گمراهی دانسته و با فلسفه و فلاسفه بی‌توجه به مبانی شریعت به مخالفت بر می‌خیزد (غزالی، ۱۹۸۹، ص ۳۷-۳۸). هم‌چنان که با متشرعه بی‌اعتنا به عقل و مبانی عقلی در ستیز است (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۵). می‌توان گفت: تعادل و تعامل میان عقل - نه عقل فلسفی یونانی - و نقل در نظر وی جایگاه ویژه‌ای دارد.

در آثار خواجه نصیرالدین طوسی «عقل» عالی‌ترین قوه نفس و «معرفت عقلانی» بالاترین مرحله شناخت است؛

«عقلانیت» مبنای همه‌ی ویژگی‌های انسان محسوب می‌شود، در نظام معرفت‌شناسی خواجه نصیر عقل نظری مقدمه عقل عملی است که با استفاده از مقدمات جزئی یا حسی به استنباط آرای کلی در امور و افعال شایسته می‌پردازد (تطبیق کلی بر مصادیق) (رضوی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲). خواجه نصیر از جمله اندیشمندانی است که قائل به تعادل و تعامل میان عقل و نقل است که این امر موجب زیان عقل نبوده بلکه موجب نزدیکی علم کلام به فلسفه شده است (رضوی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲).

اینک پرسش محوری این است که دیدگاه و اندیشه غزالی «متکلم» و خواجه نصیر «فیلسوف» نسبت به عقل چیست؟ شباهت و تفاوت اندیشه این دو متکلم و فیلسوف در کجا است؟ این شباهت‌ها و اختلافات احتمالی چگونه قابل تبیین است؟

با توجه به پرسش‌های مطرح شده می‌توان فرضیه‌های زیر را در نظر گرفت: نظام اندیشه امام غزالی در باره ماهیت عقل و کارکردهای آن - اگرچه به طور رسمی یک متفکر اشعری بوده و با برخی اندیشه‌های اشعریت مخالفت داشت - با معرفت‌شناسی خواجه نصیر فیلسوف نزدیک و شبیه هست، آن سان که هر دو معتقد بر تعادل و سازگاری میان عقل و نقل بوده و این ارتباط متقابل را در عرضی عریض مورد توجه قرار داده‌اند.

تأمل و مرور در تاریخ فلسفه و کلام نمایانگر این است که عده‌ای از متکلمان، فلسفه کلامی را برگزیده‌اند و یا به کلام فلسفی روی آورده‌اند و عقل را به معنای جوهری بسیط می‌دانند و گروهی دیگر عقل را قوه‌ای نفسانی دانسته‌اند که سبب پیدایش معانی و ترکیب و تالیف قضایا و انواع قیاس می‌باشد. به دیگر سخن برخی به مفهوم آنتولوژیک و هستی‌شناختی عقل عطف توجه کردند و برخی دیگر بر جنبه اپیستمولوژیک و معرفت‌شناسانه عقل تأکید ورزیده‌اند. از این رو دیدگاه‌های امام غزالی و خواجه نصیر درباره عقل و قلمرو آن شایسته پژوهش بیشتری است.

روش پژوهش در این مقاله، با توجه به ماهیت نظری بحث کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی، توصیفی و تطبیقی است.

## ۲- مفهوم‌شناسی عقل

معنای عام «عقل» در فلسفه متفاوت از کلام می‌باشد، متکلمان عقل را، همان عقل انسان می‌دانند که مدرک کلیات می‌باشد، در فلسفه عقول طولی و عرضی یا عقل الهی که فلاسفه از آن ذات الهی را اراده می‌کردند در پیدایش هستی مطرح هستند اما در علم کلام این تقسیم بندی مطرح نیست (ر.ک: خلیلی، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

### ۱-۲. عقل از دیدگاه امام محمدغزالی

از دیدگاه غزالی در لغت و استعمال عرفی غریزه و قوه‌ای می‌باشد که ثمره و نتیجه آن معلومات است. در واقع تعریف عقل نسبت با معلومات بدین معناست که معلومات از آن جهت که ثمره و نتیجه عقل بشری دانسته شده با وضوح بیشتری در دسترس همگان می‌باشد (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷). با نگاهی دقیق پیرامون آثار غزالی به این نتیجه می‌رسیم غزالی معانی و سطوح مختلفی از عقل و گستره آن ارائه نموده است، که نیازمند تفکیک در ست از این مراتب می‌باشد زیرا عدم تفکیک این سطوح فهم نادرستی از تفکرات غزالی در پی خواهد داشت. به اعتقاد غزالی نکته حائز اهمیت در رابطه با عقل این است که هر بنده‌ای گمان می‌کند عاقل‌ترین بنده و مخلوق الهی است از این رو هر مخلوقی در مورد عقل خود از خداوند راضی است و کسی را نمی‌توان یافت که طالب عقل از خدای خود باشد چون که گمان وی بر این است که عاقل‌ترین بنده خدا است (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸).

از دیدگاه غزالی عدم علم و آگاهی بیشتر افراد به مساله امکان دلالت یک اسم بر چند معنا موجب اختلاف در حد و حقیقت عقل شده است وی واژه عقل را مشترک لفظی عنوان می‌کند که بر چهار معنای متفاوت دلالت می‌کند مثل لفظ عین که دلالت بر یک حقیقت نیست و بر چند معنا اطلاق می‌گردد. (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۸۱).

تصویر و تعریفی که غزالی از عقل به دست می‌دهد به شرح زیر است:

- ۱- عقل وصفی است که آدمی به وسیله آن از دیگر موجودات ممتاز می‌گردد و همین قوه است که قبول علوم نظری و تدبیر صناعت های پیچیده فکری به وسیله آن شکوفا می‌شود، یعنی همان قوه و نیرویی که خداوند به انسان عنایت کرده است.
- ۲- عقل به علوم اطلاق می‌شود که در ذات کودک حاصل می‌شود، مانند اینکه می‌داند عدد دو بیشتر از یک است.
- ۳- علوم می‌که از تجربه‌ها به دست می‌آید، یعنی هر کسی که دارای تجربه باشد عاقل خوانده می‌شود و کسی که تجربه ای نداشته باشد نادان و جاهل است.
- ۴- عقل نیرویی است که به اندازه ای می‌رسد تا انسان عواقب کارها را بشناسد و شهوت را از خود دور سازد (ر.ک شمس ناتری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳).

### ۳. اقسام عقل از منظر امام غزالی

غزالی مانند فلاسفه و متکلمان عقل را به نظری و عملی تقسیم کرده است. وظیفه عقل نظری را ادراک کلیات، وظیفه عقل عملی را ادراک جزئیات می‌داند.

غزالی در کتاب معارج القدس مراتب چهار گانه عقل را همچون فلاسفه مشاء ( فارابی و ابن سینا ) برمی شمرد یعنی عقل هیولانی ، عقل بالملکه ، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد که هر یک از این مراحل نسبت به ماقبل خود ، ماده و نسبت به ما بعد خود صورت است . (ر.ک: معلمی ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۸۰)

معیارالعلم غزالی مشتمل بر آرای فیلسوفان و دانشمندان اسلامی از جمله فارابی درباره انواع عقول و تعریف غزالی از عقول است:

- ۱- «عقلی که مورد نظر عوام و مجموع مردم است» .
- ۲- «عقلی که مد نظر متکلمان است» .
- ۳- «عقلی که مد نظر فلاسفه است» .

سپس بیان می‌کند که مراد از عقل مورد نظر مجموع مردم سه معنا و مفهوم را می‌تواند داشته باشد:

- ۱- « صحت و سلامت فطرت اولیه انسان به این معنی نیرویی که انسان به وسیله آن می‌تواند میان امور زشت و زیبا فرق گذاشته، آنها را از هم متمایزگرداند» . ۲- « گاه منظور از عقل در منظر عامه مردم نیرویی است که انسان به واسطه آن احکام کلی را از طریق تجربه به دست می‌آورد و بنابراین در تعریف عقل می‌توان گفت : سلسله معانی و مفاهیمی است که در ذهن فراهم آمده، مقدماتی برای استنباط اهداف و مصالح انسان فراهم می‌آورد» . ۳- «معنای سوم از جمهور و عامه مردم معنایی از عقل است که پیوند نزدیکی باوقار و متانت و انتخاب و اختیار دارد» . (غزالی، ۱۳۲۹ ، ص ۱۶۲).

### ۳-۱. عقل نظری و عملی

تقسیم بندی غزالی تقسیم عقل به دو قسم «نظری و عملی» است غزالی در کتاب معیار العلم عقل نظری را چنین تعریف می‌کند که : « عبارت از قوه‌ای نفسانی است که ماهیت کلیات را از آن جهت که کلی هستن دریافت می‌کند» . این معنا مطابق با صحت فطرت اولیه بوده که مطابق مراد عامه از عقل می‌باشد . غزالی مبدأ محرک قوه شوقیه را قوه ای از قوای نفسانی تحت عنوان عقل عملی عنوان می‌کند که برای غایتی مظنون یا معلوم به سوی جزئیاتی است که برگزیده است و آن را از جنس علوم ندانسته و تحریک کننده است و اگر عقل نامیده شده به دلیل این است که تحت امر عقل و به لحاظ طبع پیرو اشارات آن است . ضمن این که وی وظیفه عقل علمی را ریاضت، مجاهدت و مواظبت در برابر شهوات می‌داند(غزالی، ۱۳۲۹ ، ص ۱۶۳). بنابراین اندیشمند وظیفه عقل نظری را ادراک کلیات و وظیفه عقل عملی را ادراک جزئیات می‌داند. غزالی تقسیم بندی دیگری از علوم عقلی ارائه می‌کند : « علوم دنیوی و علوم اخروی» . علوم عقلی دنیوی شامل طب، حساب، هندسه، نجوم و سایر صناعات و حرفه ها است، علوم اخروی به آفات های اعمال و علم احوال دل و علم به خداوند آگاهی به افعالش وصفاتش اشاره دارد . علوم دنیوی و اخروی سازگاری زیادی با یکدیگر ندارند، افرادی که از غایت و اهداف خود روی گردان شده اند و در یکی از این علوم ( دنیوی و اخروی) عمیق شدند بصیرتشان نسبت به یکی از علوم به نسبت دیگری کم می‌شود، زیرا در بیشتر موارد قدرت عقل در غالب موارد توانایی پرداختن به هر دو امر را ندارد پس

یکی از این دو امر (دنیوی و اخروی) می تواند مانعی برای کمال امر دیگر باشد. بنابراین جمع بین کمال بصیرت در مصالح دنیا و دین تنها برای کسانی میسر است که برگزیده خداوند برای تدبیر معاش و معاد بندگانش باشد که همان پیامبران مورد تأیید خداوند هستند که از روح القدس یا آن نیروی الهی که همه چیز را در بر می گیرد و هیچ چیز به وسیله آن محدود نمی شود استمداد می گیرند (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۳۱).

وی عقل نظری را پذیرفت و آن را اساس اندیشه ی عقلانی انسان دانست؛ اما این را هم اضافه کرد که ایمان و معرفت خدا بلکه شناخت حقیقت اشیا، در نفوس انسان، به صورت فطری است و با تذکر، بدان دست می یابد.

### ۳-۲. عقل غریزی و اکتسابی

غزالی تقسیم بندی دیگری از عقل با عنوان عقل غریزی و مکتسب یا مستفاد ارائه می دهد: الف) عقل غریزی: «قوه مستعد و قبول کننده علم است». اما عقل مکتسب یا مستفاد: «عقلی است که یا از علوم به نحوی که خود منشاء آن را نمی داند بهره مند می شود». به نظر می رسد که تقسیم بندی غزالی در واقع تقسیم عقل عملی باشد که به قول حضرت علی (ع) اشاره می کند که فرمودند: «عقل را دو گونه دیدم، مطبوع و مسموع». مراد از عقل مطبوع، همان است که پیامبر اکرم (ص) درباره آن فرمود: «خداوند آفریده ای را نیافرید که برای او گرامی تر از عقل باشد». مقصود از عقل مسموع همان است که پیامبر اکرم (ص) آن را وسیله ای برای تقرب می داند و به علی (ع) فرمود: «وقتی مردم از طریق نیکی ها تقرب می جویند، تو با عقلت تقرب می یابی» عقل مطبوع دیده باطن و بینا برای جسم است که از دیده ظاهر شریف تر است و عقل مسموع نوری روشن است که به هنگام نابینایی سودی ندارد همان گونه که دیده به هنگام روشنائی سودی ندارد. (غزالی، ۱۳۷۴، ۱۲۲)

### ۴. عقل از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیر الدین با آگاهی از معانی مختلف عقل می نویسد:

برخی این گونه تصور نمودند که عقل غریزی (انسانی) که مردم به سبب آن از دیگر حیوانات ممتازند، در همه خلائق متساوی است و هیچ گونه ترتب و تفاضلی در کار نیست، ولی این تصور درست نیست و ترتب و تفاضل در عقل، انکار ناشدنی است؛ زیرا آدمیان در عقول متفاوت اند و این بدیهی است؛ چون شخصی معلم و دیگری متعلم است؛ اگر بنا بود که ترتب و تفاضل در کار نباشد، لازم می آمد میان استاد و شاگرد تفاوتی نباشد (طوسی، ۱۳۶۳، ص ۲۷-۲۸)

او ترتیب و تفاضل در عقول را این گونه بیان می کند:

در عقول ترتب و تفاضل وجود دارد و در ابتدا بالقوه است و از قوت به فعل در آمدن، چهار مرتبه آن را اثبات می کند: عقل هیولانی، عقل ملکی، عقل بالفعل و عقل مستفاد (همان جا)

ایشان به دو حیطة عقل، یعنی عقل نظری و عقل عملی، توجه خاصی کرده و می گوید: عقل نظری که انسان با آن کلیات را ادراک می کند و به آن «قوه ناطقه» نیز می گویند و عقل عملی که با آن، حسن و قبح را ادراک می کند و بعضی کارها را زشت و بعضی را نیکو می بیند. (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۱۷۹)

با وجود اختلاف در چگونگی پیدایش مفاهیم تقریباً همه فیلسوفان اسلامی در این مساله اتفاق نظر دارند که ذهن کار خود را از حواس شروع می کند، اعم از این که صور عقلی را نتیجه تجرید صورت حسی و

خیالی بدانیم یا آن را مراتب عالی تر صورت خیالی و صور خیالی را مرتبه ای عالی تراز صور حسی تلقی کنیم. به این معنی که ابتدا صورت حسی پیدا و سپس در مراحل بعدی صور عقلی نمایان شوند و به این ترتیب اولین معقولات ما به وجود می‌آیند. از منظر خواجه نصیر «عقل» در معنای عام قوه ای استدلالی است. این واژه ترجمه عربی «نوس» یونان است (رضوی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷).

خواجه نصیر در شرح خود بر «اشارات» ابن سینا، عقل را مشترک لفظی تلقی نموده و اطلاق آن بر دو قسم عقل عملی و عقل نظری را از جهت اشتراک لفظی یا مشابه آن می‌داند، با توجه به تعابیر خواجه نصیر عقل نظری با ادراک از ملأ اعلی، صورت می‌پذیرد اما عقل عملی با تاثیرگذاری بر بدن، تصرف در عالم دنیا دارد. بدین ترتیب، خواجه نصیر عقل نظری در مقایسه با عقل عملی اشرف دانسته و به اثبات این امر پرداخته است از دیدگاه وی «عقل نظری موجب ترقی نفس و قبول فیضان صور عالیه می‌شود، حال آن که عقل عملی به تنزل نفس می‌انجامد، توجه نفس به عالم عقول و مبادی عالیه باعث پیدایش علوم نظری است اما عقل عملی نفس را به تدبیر بدن و عالم طبیعت متوجه می‌گرداند» (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۱). در اندیشه خواجه نصیر عقل عملی با کمک مقدماتی از عقل نظری، به استنباط رأی کلی درباره آنچه شایسته است که انجام گیرد دست می‌یازد و آنگاه پس از استنباط رأی کلی در امور شایسته، از راه مقدمات جزئی یا حسی به رأی جزئی می‌رسد (تطبیق کلی بر مصادیق) و طبق آن عمل می‌کند یا عمل می‌شود، بنابراین بر اساس دیدگاه خواجه نصیر، عقل عملی نخست کلیات را درک می‌کند ولی، در فرایندی که پس از این درک روی می‌دهد، با تطبیق بر مصادیق کلی به رأی جزئی نائل می‌شود این امر به دلیل ماهیت جداگانه عقل نظری و عملی است، زیرا یکی از سنخ ادراک و دیگری از سنخ فعل می‌باشد و اختلاف آنها تنها در مدرک‌ها و نحوه ادراک محدود نمی‌شود. (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۱)؛ (ر.ک: رضوی، ص ۱۰۹).

در رابطه با محدوده عقل و ارتباط آن با شرع و سمع وی ابتدا امور را به دو بخش تفسیم می‌کند:

- ۱- اموری که عقل در ادراک آن‌ها مستقل است و نیازمند شرع نیست؛ مانند علم به نیاز عالم به صانع حکیم
  - ۲- اموری که عقل در ادراک آنها مستقل نیست.
- خواجه درباره بخش اول معتقد است که فایده شرع درباره این بخش تنها تاکید دستاوردهای عقل است (ر.ک: زارعی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶).

#### ۵. اقسام عقل از منظر خواجه نصیرالدین طوسی

عقل تعابیر متفاوتی همچون حکمت، فلسفه، علم وقوه نفسانی دارد و در نزد فلاسفه یونان به عقل نظری و عملی، تقسیم شده است. با وجود اینکه دانشمندان مسلمان عقل نظری و عملی را از سنخ ادراک و تعقل دانسته‌اند و در برخی ماهیت عقل نظری و عملی اتفاق نظر دارند اما به تفاوت این دو عقل نیز قائل شده‌اند، به این صورت که عقل نظری را دانشی و عقل عملی را کنشی می‌دانند، اما در هر صورت این دورا عقل نظری و عقل عملی نامیده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی در «شرح اشارات» اصطلاح «عقل نظری و عقل عملی» را به کار برده است (رضوی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

«عقل» یا ناطقه، قوه‌ای از قوای انسانی است و خواجه موضوع عقل را ضمن بحث از قوه ناطقه نظری و قوه ناطقه عملی بررسی می‌کند (یزدانی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۵۱). از آن جایی که عقل نظری و عملی از

دیدگاه خواجه نصیر فعل مستقیم و مباشر نفس است محتاج به بدن و وساطت ماده نیست برخلاف افعال حیوانی که محتاج به بدن و وساطت آن است .

از نظر وی منبع و مخزن تمام صور معقوله، عقل فعال است که این صور با اذن خداوند و بر حسب استعداد نفوس ناطقه، به آنها افاضه می‌کند خواجه نصیر فراموشی را نتیجه بطلان استعداد دریافت از عقل فعال می‌داند (سلیمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸).

خواجه نصیر الدین معتقد است وقتی انسان علم به علم پیدا می‌کند از توانایی وارد شدن به عالم عقل برخوردار می‌گردد و از آنچه به نام نفس بر آن اطلاق می‌شود بالاتر می‌نشیند. در این مرحله، انسان شایستگی پیدا می‌کند که نام و عنوان عقل بر او اطلاق گردد و البته مقام و مرتبه ای برتر از این نیست (دینانی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۸).

### ۱-۵. عقل نظری و عقل عملی

از دیدگاه برخی از اندیشمندان اطلاق لفظ بر دو نوع عقل نظری و عقل عملی اشتراک لفظی بوده و این دو قوه مستقل و مجزا از نفس می‌باشد (طوسی، ۱۳۷۵ ج ۲، ص ۳۵۰)؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۳). «قوه ادراک و علم بشری عقل نظری است و عقل عملی مصدر افعال و قوه عمل کننده است». موضوع عقل عملی ادراکات است اعم از اینکه این ادراکات در حیطه عمل انسان باشد یا نباشد (ابوالحسنی نیارکی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۷).

از دیدگاه گروهی از اندیشمندان نفس انسان واجد دو قوه نیست؛ بلکه دارای دو اعتبار مختلف است. که هر دو قوه نفس ناطقه مدرک هستند و تنها تفاوت اختلاف در مدرکات و معلومات این دو قوه سبب اختلاف بین آنها گردیده است. بنابراین عقل دارای نقطه اشتراک و به اعتبار مختلف می‌باشد. این گروه خود بر دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) عده ای عقل نظری را بدون ارتباط با افعال ارادی و اختیاری بشر و مدرک حقایق نفس الامری بشر می‌دانند و عقل عملی را مدرک امور اختیاری انسان می‌شمارند، این دیدگاه را قول دوم می‌خوانیم. از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی هر دو قوه ادراکی‌اند و بنابراین ایشان با «قول دوم» موافق بوده، هر دو قوه را از حیث مدرک بودن و توان تمییز میان مدرکات یکسان می‌بیند و تفاوت دو قوه را در نوع مدرکات می‌داند، بنابراین، نفس انسانی واجد یک قوه ناطقه است که ادراکات متفاوتی دارد این ادراکات دو نوع هستند. مدرکات عقل نظری شامل حقایق خارجی است که که ارتباطی با اراده و اختیار و عمل انسان ندارد مثل شناخت آفریننده هستی و معقولات، در مقابل عقل عملی مدرک کارهای مرتبط با اعمال اختیاری انسان خواهد بود (ابوالحسنی نیارکی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸).

تفسیر خواجه طوسی ناظر به تناظر قوه‌های انسانی متنوع مخلوقات عالم و حتی معارف آدمی (حکمت عملی و حکمت نظری) است. خواجه موجودات را به دو دسته منقسم می‌کند: «به موجوداتی که وجود آنها تحت اراده اشخاص بشری نیست و موجودات تحت اراده و تصرف آدمی تقسیم می‌شود. موضوع حکمت نظری و انواع آن را موجودات خارج از اراده آدمی دانسته و موضوع حکمت عملی را موجوداتی می‌داند که زیر نظر اراده آدمی است» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۸). از طرف دیگر کمالات عملی و علمی انسان نیز که



متناظر با متنوع بودن قوای نفس ناطقه (عملی و علمی اوست به ترتیب موضوعات حکمت عملی و حکمت نظری است) (ابو الحسنی نیارکی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۹).

ب) از دیدگاه گروه دیگر عقل نظری مدرک کلیاتی است که: ۱- هم با اعمال اختیاری انسان مرتبط می‌باشد (امور مقدور، بایدها و نبایدها) ۲- هم با اعمالی که غیرمرتبط با اعمال انسان‌هاست (هست‌ها و نیست‌ها). اما عقل عملی تنها مدرک احکام جزئی است که با عمل از کلیات عقل نظری استنباط شده است. ابن سینا در اشارات این قول را می‌پذیرد (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۲) این قول را قول سوم می‌خوانیم. فرض سومی نیز مبنی بر جمع قول‌های اول و دوم و سوم می‌توان عنوان کرد: «این قول علاوه بر تأکیدی که بر نقش ادراکی قوه عملی و نظری دارد، عقل عملی را مصدر افعال می‌داند. گروه سوم هر دو قوه را مدرک می‌دانند؛ اما همانند گروه دوم در تفسیر مدرکات مختلف عقل نظری و عملی اتفاق نظر دارند. ایشان علاوه بر تأکید بر تفسیر دوم، تفسیر نخست (مصدر بودن برای فعل را نیز به عقل عملی نسبت می‌دهند. این قول را قول چهارم می‌خوانیم. (ابولحسنی نیارکی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸).

اثبات حقانیت عقاید و باورهای دینی از وظایف مهم متکلم است، روش خواجه در مقام اثبات به طور کلی در دو دسته کلی روش نقلی و روش عقلی قرار دارد. در اندیشه خواجه «عقل» بهترین معیار شناخت و دریافت حقیقت معرفی شده و از تقدس برخوردار است و بر دو نوع «عملی و نظری» می‌باشد که نوع «عملی» آن بیش‌تر کاربرد دارد. اما در اندیشه امام غزالی «عقل» گاه به طور طبیعی در انسان وجود دارد و برخی به واسطه عمل انسان و از طریق مجاهدت به دست می‌آید. به گونه‌ای که «عقل طبیعی» و صفتی است که انسان‌ها را از حیوان جدا و متمایز می‌گرداند و بالطبع در انسان وجود دارد و «عقل اکتسابی» عقلی است که به هنگام بلوغ در کودک ممیز به وجود می‌آید و به طور طبیعی در انسان وجود دارد. و در معنای دیگر «عقل» از منظر غزالی علمی است که حاصل تجربه انسان است و بنابراین این معنی از عقل به طور طبیعی در وجود انسان قرار نگرفته و از طریق تجربه است که عقل انسان را استوار و مذاهب او را پاک و مطهر می‌گرداند و انسانی که از طریق تجربه و اکتسابی متصف به این معنی از عقل باشد را عاقل گویند که در مقابل جاهل بوده و این نوع دیگری از علم می‌باشد که آن را هم عقل می‌گویند. غزالی همانند کانت به توانایی مطلق عقل بی اعتقاد بود و عقیده داشت عقل از حل مسائل ما بعد الطبیعی که خود آنها را مطرح می‌سازد ناتوان است و در کتاب تهافت الفلاسفه، ثابت کرد محال است متافیزیک را صرفاً بر عقل بنیاد نهاد.

به دلیل تأثیر زیادی که مکتب اشعری بر اندیشه و اعتقادات غزالی دارد وی در اصول عقاید پیرو اشعری است و در فروع تابع و پیرو شافعیان. اشاعره معتقد هستند که واجبات دینی همه شرعی هستند یعنی باید از قرآن و حدیث و از راه گوش به ما رسیده باشند، بر اساس اندیشه غزالی از سه طریق می‌توانیم به شناخت و معرفت موضوعاتی برسیم که نیاز به شناخت دارند: اولی مسائلی که به وسیله عقل قابل شناخت بوده و قسم دوم موضوعاتی که به وسیله شرع قابل شناسایی هستند و قسم سوم مسائلی که عقل و شرع توأم می‌توانند به شناخت آن دست یازند، موضوعاتی که با «عقل و شرع» به شناخت آنها دست پیدا می‌کنیم، موضوعاتی هستند که در دسترس عقل هستند و در مرتبه اثبات پایین‌تر از کلام الله هستند، در مرتبه بعد اموری است که از طریق سمع بیان شده است

در صورتی که عقل آن را جایز بداند به صورت قطعی و واجب آنرا تصدیق می‌کند با این شرط که ادله نقلی در سند و متن قطعی باشد و هیچ‌گونه احتمالی در آن راه نداشته باشد و اگر ظنی باشد به صورت ظنی تصدیق آن واجب است. غزالی به نقش کاربردی عقل در کنار نقل پرداخته است و در واقع شناخت موضوعات دینی را منحصر در سه شیوه فوق دانسته است از نظر وی عقل بهترین موضوع و بالاترین قوای نفسانی است و از عقل تحت عنوان پشتیبان شریعت یاد می‌کند، البته از طرفی عقل را در مقابل علوم کشفی و وحیانی آورده است. خواجه نصیر نیز «عقل» را عالی‌ترین قوه نفس عنوان می‌کند و «معرفت عقلانی» را بالاترین مرحله شناخت می‌داند ایشان عقل را به نظری و عملی منقسم نموده و در کتاب معیار العلم به تعریف هر دو پرداخته و می‌نویسد: «عقل نظری قوه‌ای نفسانی است که ماهیت کلیات را از آن جهت که کلی هستند دریافت می‌کند» و عقل عملی «قوه‌ای برای نفس است که مبدأ تحریک قوه شوقیه برای غایتی مظنون یا معلوم به سوی جزئیاتی است که اختیار کرده است این قوه تحریک کننده است و از جنس علوم نیست و اگر عقل نامیده شده به دلیل

این است که تحت امر عقل و به لحاظ طبع پیرو اشارات آن است»، علاوه بر موارد مذکور غزالی علوم عقلی را به دو نوع «دنیوی و اخروی» تقسیم می‌کند علوم دنیوی عقلی همچون هندسه، طب، نجوم، حساب، و سایر صناعات و حرفه‌هاست است، علوم اخروی به آفت‌های اعمال و علم احوال دل و علم به خداوند و آگاهی به افعال و صفاتش اشاره دارد. غزالی تقسیم‌بندی دیگری از عقل با عنوان عقل غریزی و مکتسب یا مستفاد ارائه می‌دهد عقل غریزی: «قوه مستعد و قبول کننده علم است» و اما عقل مکتسب یا مستفاد: «عقلی است که یا بدون اینکه منشأ علوم قبول کننده را بداند از آن علوم بهره‌مند می‌شود یا با علم به منشأ مدرک که عبارت از تعلیم است» به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی غزالی در واقع تقسیم عقل عملی باشد.

کلام اسلامی تا قبل از خواجه نصیرالدین طوسی صبغه جدلی داشت، متکلمان اشعری عقاید و اندیشه های خود را از طریق نقل به دست می‌آوردند و می‌کوشیدند آن را با زبان عقل و استدلال تبیین کنند و بنابراین سعی در این داشتند تا منقول را معقول کنند. در اندیشه خواجه نصیر «عقل» یا ناطقه، قوه‌ای از قوای انسانی است و خواجه موضوع عقل را در خلال بحث از قوه ناطقه نظری و قوه ناطقه عملی مورد بررسی قرار می‌دهد (یزدانی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۵۱). از آنجایی که عقل نظری و عملی از دیدگاه خواجه نصیر فعل مستقیم و مباشر نفس است محتاج به بدن و وساطت آن نیست، برخلاف افعال حیوانی که محتاج به بدن و وساطت آن است. منبع و مخزن تمام صور معقوله عقل فعال است که این صور را با اذن خداوند و بر حسب استعداد نفوس ناطقه، به آنها افاضه می‌کند خواجه نصیر فراموشی را نتیجه بطلان استعداد دریافت از عقل فعال می‌داند (سلیمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸). گفته شد در نظام اعتقادات خواجه نصیر عقل عملی با استمداد از مقدمات عقل نظری، به استنباط رأی کلی در امور شایسته، از راه مقدمات جزئی یا حسی به رأی جزئی می‌رسد (تطبیق کلی بر مصادیق) و از این طریق عمل می‌کند. با توجه به آنچه در متن نوشتار آمده است می‌توان گفت غزالی و خواجه نصیر در رابطه با عقل و تعقل اندیشه بسیار نزدیک داشته‌اند.

## الف) کتاب ها:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۳)، *نصیر الدین طوسی فیلسوف گفتگو*، تهران: هرمس
۲. ارسطو (۱۳۸۹)، *درباره نفس*، ترجمه علیمراد داودی، تهران، حکمت، چ ۵.
۳. بهشتی، سعید (۱۳۸۰)، *آیین خردپروری (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی سخنان امام علی (ع))*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، *تحریر تمهید القواعد*، تهران، الزهراء.
۵. حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴)، *کاوش های عقل عملی*، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چ ۲.
۶. خلیلی، مصطفی (۱۳۸۷)، *عقل و وحی در اسلام*، قم، بوستان کتاب.
۷. زارعی، اسماعیل (۱۳۹۴)، *نگاهی تاریخی به رابطه عقل و نقل در کلام اسلامی*، تهران: دانشگاه هرمزگان
۸. شریعتمداری، علی (۱۳۷۹)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، شرکت چاپ و نشر بین الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی).
۹. شمس ناتری، علی (۱۳۹۳)، *عقل و عقل گرایی در اسلام*، بنیاد پژوهش های اسلامی
۱۰. شیخ، سعید (۱۳۹۷)، *مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی*، تهران، خوارزمی
۱۱. غزالی، محمدبن محمد (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، تصحیح عزالدین السیروان، بیروت، دارالقلم، الطبع الثالث
۱۲. .... (۱۴۲۱ق)، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دارمکتبه الهلال.
۱۳. .... (۱۹۸۹م)، *میزان العمل*، کتب هوامشه احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۱۴. .... (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالجلیل.
۱۵. .... (۱۳۷۴)، *میزان العمل*، مصحح سلیمان دنیا؛ ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، سروش، چاپ اول.
۱۶. .... (۱۳۲۹) *معیار العلم فی فن المنطق*، بیروت، کردستان العلمیه.
۱۷. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۳)، *شرح الاشارات و التنبیها (مع المحاکمات)*، ج ۱، قم، نشرالبلاغه.
۱۸. .... (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبیها*، ج ۳-۲، قم، نشرالبلاغه، چ ۱.

## ب) مقالات :

۱. ابوالحسنی نیارکی، فرشته (۱۳۹۲)، *استکمال علمی و اخلاقی انسان از منظر خواجه نصیرالدین طوسی*، مجله پژوهشنامه اخلاق، شماره ۲۲، ص ۱۷۷.
۲. حقانی، حسین (۱۳۸۱)، *انواع عقل نزد فلاسفه و متکلمان از دیدگاه غزالی*، مجله درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۷، ص ۲۹-۳۱.
۳. رضانزاد، عزالدین (۱۳۹۰)، *مفهوم شناسی و کاربرد عقل و جایگاه آن نزد امام غزالی*، مجله کلام اسلامی، شماره ۷۹، ص ۵۵.
۴. رضوی، عبدالحمید (۱۳۹۱)، *هم آوایی ملاصدرا و خواجه نصیر در باب علم و عقل*، مجله تاریخ فلسفه، شماره ۴، ص ۱۰۲.

۵. سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم، کیایی، سیدقاسم (۱۳۹۴)، *روش‌شناسی کلامی خواجه نصیرالدین طوسی*، مجله کلام اسلامی، شماره ۹۵، ص ۱۳۸.
۶. کدخدایی، احمد (۱۳۹۳) *نقش عقل و وحی در اندیشه کلامی غزالی*، دو فصلنامه علمی تخصصی اشارات، شماره ۲، ص ۸۶
۷. یزدانی مقدم، احمد رضا (۱۳۹۲)، *عقل و وحی در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی*، مجله سیاست متعالیه، شماره ۲، ص ۵۱.